

Revival of Safavid style of official records production by the successors of Nadir-Shah Afshar (1747-1796)

Mahya Shoebibi Omrani¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: Nadir-Shah banned official decrees to follow Safavid style. However, his successors revived the style. This paper discusses the reasons for that revival.

Method and Research Design: Archival records and library materials were examined to collect data.

Findings and Conclusion: Nadir-Shah faced with the memory of Safavids legitimacy throughout his reign. He took certain measures to wipe it away, including eliminating administrative traditions. In spite of that, his successors tried to revive Safavid tradition in order to gain the support of the public their policies. One aspect of that was the revival of Safavid's court traditions in preparing official decrees. The decrees issued by them contain elements and models of Safavids such as headers and design, wording on seals, the tradition of Neshan, and paying respect to Safavid kings.

Keywords: Nadir-Shah; Afsharids; Safavids; decrees.

Citation: Shoebibi Omrani, M. (2020). Revival of Safavid style of official records production by the successors of Nadir-Shah Afshar (1747-1796). *Ganjine-ye Asnad*, 30(4), 146-168 | doi: 10.22034/ganj.2020.2611

I. Assistant Professor, Department Of History, University of Tehran, Tehran, I. R. Iran

mahya.shoebibi@gmail.com

Copyright © 2021, NLAJ (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«120»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2020.2611

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 4, Winter 2021 | pp: 146- 168 (23) | Received: 16, Jun. 2020 | Accepted: 4, Oct. 2020

Archival research



احیای آداب سندپردازی صفوی در دورهٔ جانشینان نادرشاه (۱۱۶۰-۱۲۱۰ ق)

محیا شعبی عمرانی^۱



فصلنامهٔ تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشویی

مقالهٔ پژوهشی

چکیده:

هدف: تبیین احیای سنت‌ها و آداب سندپردازی صفوی در فرمان‌های صادر شده از سوی جانشینان نادرشاه به‌عنوان یکی از موارد واکنش آنان به مقابلهٔ نادرشاه با یادمان‌های صفوی. روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها از اسناد آرشویی و منابع کتابخانه‌ای استخراج شده‌است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نادرشاه افشار همواره در طول دوران قدرت خود با مشکل خاطرۀ مشروعیت خاندان صفوی مواجه بود و به‌طریق گوناگون می‌کوشید تا با این خاطرۀ مقابله کند. به این منظور، او آداب و سنن اداری صفوی را کم‌اثر و محو کرد. اما جانشینان او تلاش کردند تا برای همراه‌ساختن افکار عمومی با خود، شعار بازگشت به الگوهای صفوی را سردهند. جنبه‌ای از این بازگشت را در سنت‌های تولید اسناد دیوانی می‌توان مشاهده کرد. فرمان‌های این جانشینان دربردارندهٔ عناصر و الگوهای سندپردازی صفوی اعم از ممتازنویسی، تکرار سجع مَهرهای صفوی، احیای سنت تولید نشان و بزرگداشت یاد و نام شاهان صفوی در متن اسناد است.

کلیدواژه‌ها: نادرشاه؛ افشاریه؛ صفویه؛ سند دیوانی؛ سند تاریخی؛ فرمان.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mahya.shoeibi@gmail.com

استناد: شعبی عمرانی، محیا. (۱۳۹۹). احیای آداب سندپردازی صفوی در دورهٔ جانشینان نادرشاه (۱۱۶۰-۱۲۱۰ ق). گنجینهٔ اسناد، ۳۰(۴)، ۱۴۶-۱۶۸. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۶۱۱|۱۶۸-۱۴۶



گنجینهٔ اسناد

«۱۲۰»

فصلنامهٔ علمی | سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ج.ا.ایران - پژوهشکدهٔ اسناد

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۲۶۵۲ | شاپا(الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانهٔ برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۰.۲۶۱۱

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۴، زمستان ۱۳۹۹ | صص: ۱۶۸- ۱۴۶ (۲۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۳

مطالعات آرشویی

۱. مقدمه

نادرشاه روند قدرت‌گیری خود را در خدمت شاهزادگان صفوی (طهماسب دوم و عباس سوم) و با شعار بازگرداندن قدرت آن خاندان آغاز کرد؛ ولی کم‌کم توانست رقبای خود را کنار زند و در نهایت، با کسب موفقیت‌های نظامی و سیاسی، شاهزادگان مذکور را خلع کند و خود قدرت را در دست بگیرد. او در سرتاسر دوران حکومت خود با مشکل مشروعیت دامنه‌دار صفوی مواجه بود و برای حل این مشکل تلاش می‌کرد تا سنن و آداب صفوی را محو کند و اقدامات آن دولت را تقبیح کند. ولی جانشینان او ناچار شدند برای همراه کردن افکار عمومی با خود، شعار احیای آداب صفوی و اعاده‌الگوهای سیاسی و اداری آن دولت را سردهند و حتی در این زمان، یکی از منتسبان به خاندان صفوی (شاه‌سلیمان دوم) موفق شد حکومت را در دست گیرد. یکی از یادمان‌های صفوی که در دوره جانشینان نادرشاه مجدداً احیا شد، پاره‌ای از سنن و آدابی بود که در شیوه‌های سندپردازی دولت صفوی وجود داشت. این سنت‌ها پس از قتل نادر مجدداً احیا شدند؛ بنابراین میان فرمان‌های دوره صفویه و فرمان‌های^۱ صادر شده از سوی جانشینان نادرشاه مشابهت‌های شکلی و ساختاری مشاهده می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

اطلاعات درباره نظام اداری دوره افشاریه و به‌ویژه اسناد دیوانی آن دوره اندک است؛ هم‌چنین تاکنون پژوهشی مستقل درباره اسناد دیوانی جانشینان نادرشاه نگاشته نشده است. مقاله «بررسی ساختار سندی و محتوایی فرمان‌های نادرشاه افشار و مقایسه آن با فرمان‌های دوره شاه‌سلطان‌حسین صفوی» (محبوب و خسرویگی، ۱۳۹۴، بهار، صص ۶-۲۷) هم که به مطالعه سندشناسانه اسناد دیوانی این دوره پرداخته است فقط به فرمان‌های نادرشاه اختصاص دارد و شامل فرمان‌های جانشینان او نیست.

نوشتار حاضر به موضوع مقابله نادر با آداب و سنن صفوی و احیای این آداب در دوره جانشینان او، به‌ویژه در حوزه تولید اسناد دیوانی می‌پردازد. در این پژوهش مجموعاً ۱۶۴ سند دیوانی صادر شده در دوره افشاریه (۱۱۴ سند از نادرشاه و ۵۰ سند از جانشینان او) اعم از چاپ شده و چاپ نشده در کنار منابع تاریخی آن دوره بررسی و تحلیل شده است تا بدین طریق به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. در دوره حکومت نادرشاه، مقابله با سنت‌های اداری و سیاسی صفوی به چه

شکلی انجام شد؟

۲. احیای آداب و سنن صفوی، پس از قتل نادر به چه صورتی انجام شد؟

۱. مطالعه متن اسناد دیوانی مربوط به دوره افشاریه آشکار می‌کند که در این دوره سه اصطلاح «حکم»، «فرمان» و «رقم» به‌صورت مترادف یکدیگر به‌کار می‌رفته‌اند و مدلول آن‌ها تفاوت مشخصی باهم نداشته‌است؛ چنان‌که در طغرای اسناد، واژه فرمان و در مواردی واژه حکم ذکر می‌شده و در متن، واژه رقم در اشاره به همان سند به‌کار می‌رفته‌است (برای نمونه نک: رشتیانی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۶۶؛ آرونو و اشرفیان، ۱۳۵۶، صص ۹۶-۱۰۰). این ترداف در متن کتاب‌های تاریخی این دوره نیز دیده می‌شود. برای نمونه، «رقم حضرت صاحب‌قرانی وارد و مقرر گردیده بود که باید ... وارد بلده فاخره بخارا شوند ... نظر به فرمان واجب‌الاذعان وارد بلده فاخره بخارا ... شدند» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۲)؛ و نیز نک: استرآبادی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۹). با در نظر داشتن این ترداف معنایی در سه اصطلاح مزبور، در این نوشتار اصطلاح «فرمان» استفاده شده است.

۲. نخستین بار در سال ۱۳۳۵، جعفر سلطان‌القرآنی فرمانی از نادرشاه را در مجله یزدان منتشر کرده است (نک: سلطان‌القرآنی، ۱۳۳۵، بهمن، صص ۵۰۴-۵۰۶) و پس از این تاریخ انتشار اسناد دیوانی مربوط به دوره افشاریه در منابع مختلف ادامه یافته است. از میان ۱۶۴ سند بررسی شده در این نوشتار، پنج سند پیش‌ازاین در منابع دیگر منتشر نشده‌اند. اطلاعات این پنج سند بدین شرح است: دو فرمان از نادرشاه افشار در کراسه المعی (کراسه المعی، ج ۱، برگ ۶۰۰-۶۰۱)؛ حکمی از امام‌قلی میرزا (ساکها، ۱۳۹۶/۱۰۳۹)؛ و دو فرمان از شاهرخ‌شاه (ساکها، ۹۹۷/۳۳۶)؛ کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۹۱۷۷).



۳. اسناد دیوانی تولیدشده از سوی جانشینان نادرشاه چگونه از الگوهای سندپردازی دوره صفوی اثر پذیرفت؟

۳. روند ارتقای نادر پس از سقوط اصفهان

طهماسب شاهزاده صفوی پس از خروج از اصفهان وقتی در قزوین خبر تسلیم تاج و تخت صفوی به محمود را دریافت کرد، «در اواخر محرم سنه یک هزار و یک صد و سی و پنج در دارالسلطنت قزوین بر تخت سلطنت جلوس فرمود» (قزوینی، ۱۳۶۷، ص ۸۳) و سپس مجموعه اقدامات و فعالیت‌هایی را برای بازگرداندن سلطنت صفوی و احیای آن انجام داد و در این مسیر از نیروهای متنفذ و سرشناس محلی کمک گرفت. او در مازندران به فتح‌علی خان قاجار نزدیک شد و فتح‌علی خان «شاه والجاه [صفوی] را به استرآباد برده، در اندک روزی شکستگی خاطرش را به حُسن آداب، درست گردانید» (ساروی، ۱۳۷۱، ص ۳۰) و بدین ترتیب فتح‌علی خان در نزد شاه صفوی تقریب یافت و قبض و بسط امور را در دست گرفت.

جست‌وجوی متحدان، سبب آشنایی طهماسب با نادر شد که تا این زمان در زدوخوردهای محلی ایبورد و نواحی پیرامون آن آوازه‌ای یافته بود. نادر فعالیت‌های سیاسی خود را با شعار حمایت از خاندان صفوی و اعاده قدرت آنان آغاز کرد و پس از پیوستن به اردوی طهماسب دوم، اندک‌اندک رقابتی را با فتح‌علی خان قاجار آغاز کرد که در نهایت به قتل فتح‌علی خان در ۱۱۳۹^۱ و برتری بلامنازع نادر منجر شد. تسریع روند قدرت‌گیری نادر پس از این تاریخ، عملاً حضور طهماسب دوم را بی‌اثر می‌کرد و به‌همین دلیل بود که این شاهزاده صفوی در خلوت، با ندیمان خود از نادر انتقاد می‌کرد و او را از افغانان که غاصبان سلطنت صفوی بودند، بدتر می‌دانست و مدعی بود که او: «اختیار رتق و فتق مهمات دیوانی را در کف خود گذاشته، به هیچ امری مرا نمی‌گذاشت که رجوع نمایم و اکثر از سرکردگان و سرداران آبا و اجداد مرا مغضوب و معزول نموده و هرگاه اراده بخشش و انعام در خاطر من خطور می‌نمود، در مقام ممانعت برآمده به مزاج خواهش خود سلوک می‌نمود» (مرو، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۹). ولی او در نهایت ناچار بود با نادر سازگاری کند؛ چراکه عملاً بدون حضور نادر احیای سلطنت صفوی امری محال می‌نمود.

بی‌تردید چشمگیرترین پیروزی نظامی نادر در خدمت طهماسب دوم، بیرون‌راندن افغانان از اصفهان، پایتخت نامدار صفویان بوده است. او اشرف را که تا نزدیکی سمنان پیش آمده بود به عقب راند و سرانجام موفق شد در ربیع‌الثانی ۱۱۴۲ اصفهان را از وجود افغان‌ها پاک کند و مقدمات حضور طهماسب را در این شهر فراهم کند (حدیث نادرشاهی، ۱۳۵۶،

۱. طهماسب دوم در فرمانی به تاریخ صفر ۱۱۳۹، از قتل فتح‌علی خان به علت «خیانت و تمک به حرامی» خبر داده است (نک: ادیسی آریمی، ۱۳۷۳، پاییز، ص ۲۵).



صص ۷-۸). او سپس با تعقیب افغانان در شیراز و نیز با ادامه فتوحات خود در هرات موفقیت‌های خود را تکمیل کرد.

پیروزی‌های نظامی نادر جایگاه او را بسیار مستحکم کرد و او سرانجام توانست با توسل به بهانه‌هایی، طهماسب دوم را از سلطنت عزل کند. بهانه اصلی او در این اقدام، رویارویی ناموفق طهماسب دوم با سپاه عثمانی و مسکوت گذاشتن موضوع اسرا بود. نادر صراحتاً در یکی از نامه‌های خود به این موضوع اشاره کرده و آن را دال بر بی‌کفایتی طهماسب دانسته است: «الحق این مصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و موج سراب دارد؛ زیرا که مقصد اصلی، استخلاص اسرای ایران بود که مطلقاً به آن نپرداخته و آن امر را هم در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته‌اند» (بیات، ۱۳۸۳، ص ۴۹). نادر خود برای جبران این شکست، عازم مقابله با سپاهیان عثمانی شد و بر آنان غلبه کرد و بنابراین، شأن و شوکتی بی‌اندازه پیدا کرد. این وضعیت طبیعتاً برای طهماسب قابل تحمل نبود و به روایت حزین «ملالت» و «افسردگی» یافت (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۷).

بنابراین نادر که طرح‌های سیاسی خود را در زیر لوای حمایت از خاندان صفوی آغاز کرده بود، یک قدم به هدف اصلی خود نزدیک‌تر شد و در تاریخ ۴ ربیع‌الاول ۱۱۴۵ طهماسب دوم را از سلطنت خلع کرد و فرزند او را در هفدهم ربیع‌الاول همان سال با عنوان شاه‌عباس سوم به سلطنت برداشت و خود به‌عنوان نایب او، اداره امور را در دست گرفت و در واقع، جز نامی از سلطان صفوی باقی نگذاشت.

عباس سوم در سنین کودکی بود و این موضوع امکان بیشتری را برای بسط قدرت نادر فراهم می‌کرد و بنابراین در دوران حدوداً سه‌ساله سلطنت صفوی این شاه‌زاده صفوی، عملاً تمامی قدرت در دست نادر قرار داشت و به بیان هنوی، نادر «در واقع به سلطنت رسیده بود» (هنوی، ۱۳۹۳، ص ۹۵). اوتر نیز با اشاره به حیطة اختیارات نادر در دورانی که نایب‌السلطنه عباس سوم بود، به درستی او را «شاهی واقعی» خوانده است: «هنگامی که نایب‌مناب^۱ بالاترین قدرت شد، آن را به‌مانند شاهی واقعی به‌کار برد. مقررات تازه وضع کرد، مالیات سرانه گرفت، جای خدمات را درجه‌بندی کرد...» (اوتر، ۱۳۶۳، ص ۱۳۱).

۴. تلاش نادر برای محو آداب و سنن صفوی

فرمانروایی برای حاکمان نودولت بعد از دولت ایدئولوژیک صفوی که هم به دلیل عقاید شیعی و هم به دلیل مدت نسبتاً طولانی پادشاهی شان از مقبولیت عام برخوردار بودند کاری آسان نبود (کیوانی، ۱۳۹۳، ص ۵۶۸). محبوبیت و ماندگاری حال‌وهوای عصر صفوی در اذهان توده‌ها تهدیدی پنهان برای حکومت نادر بود؛ تهدیدی که از بین بردنش دشوار بود

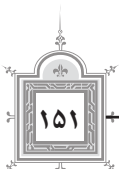
۱. /näy()ebmanäb/ :جانشین؛ قائم‌مقام؛ خلیفه



(اوری، ۱۳۹۱، ص ۸۹). نادر با این دشواری مواجه بود و برای مقابله با آن تلاش کرد تا آداب و سنن صفوی را در جنبه‌های گوناگون از میان بردارد. در واقع، اقدامات او از زمانی که با دسیسه‌های گوناگون فتح‌علی خان قاجار را کنار زد تا زمانی که خود به قتل رسید، آشکارا ماهیت ضد صفوی داشت و یا دست کم در جهت تحقیر و کوچک شمردن دستاوردهای آن دولت بود. این ماهیت ضد صفوی در پاره‌ای وقایع هم چون رخدادهای مربوط به شورای دشت مغان مشهودتر بوده است. نادر بیش از همه چیز از نام صفویان وحشت داشت و در هر فرصتی علیه آن‌ها تبلیغ می‌کرد (کیوانی، ۱۳۹۳، ص ۵۷۵).

نادر در شوال ۱۱۴۸، در شورای مغان رسماً سلطنت را در دست گرفت و همگان به این امر رأی دادند. البته اگر عده‌ای نیز مخالف بودند، به روایت مروی امکان بیان مخالفت نیافتند: «اکثری می‌گفتند که مگر چاره‌ای به جز راضی شدن داریم؟ به مجردی که قسم دیگر افاده نماییم، کُنده و دوشاخه که بر بالای هم ریخته‌اند، هر گاه در حال به قتل نیاورد، در کُنده و دوشاخه محبوس خواهد داشت» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۵۴).

گرایش‌های ضد صفوی نادر را می‌توان به روشنی در وقایع شورای مغان مشاهده کرد. چالش اصلی او در این زمان، مقابله با مشروعیت دامنه‌دار خاندان صفوی بود. به روایت مروی، در نخستین روزهای گردهمایی در دشت مغان، نادر عزم خود را برای کنار زدن شاه‌زادگان صفوی با برادرش ابراهیم خان در میان گذاشت و چنین پاسخ شنید: «در این ممالک حال مدت مدید است که اولاد و احفاد شیخ‌صفی‌الدین سلطنت می‌کنند و مردم ایران حلقه متابعت آن خاندان را در گوش کشیده‌اند؛ شایسته نیست به جهت دوروزه دنیای غدار قصد حیات آن سلسله و الاتبار نمایند» و پیشنهاد داد که مجدداً طهماسب را بر تخت سلطنت بنشانند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۴۹). نادر در پاسخ به او، به شرح تاریخ ایران از دوره باستان تا روزگار خود پرداخت تا نشان دهد که همواره سلطنت در میان خاندان‌های مختلف دست به دست شده است و به عبارت دیگر، ضرورتی برای باقی ماندن قدرت در خاندان صفوی وجود ندارد. او هم چنین چند روز درنگ کرد تا اگر کسی از حاضران شورا حتی در حالت مستی و بی‌خبری، سخنی در حمایت از خاندان صفوی بر زبان بیاورد، این مخالفت را در نطفه خفه کند و چون میرزا ابوالحسن ملاباشی در چادر خود تنها این جمله را بر زبان آورده بود که «هر کس قصد سلسله صفویه نماید، نتاج آن در عرصه عالم نخواهد ماند» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۵۵)، او را خفه کردند و بنابراین «دیگر احدی را یارای آن نبود که در آن باب سخنی اظهار نماید» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۵۵). پس از تاج گذاری نیز چون به سمع نادر رسید که عده‌ای از شعرای عراق نقدی مطایبه گونه وارد کرده‌اند که بوی اظهار اخلاص به خاندان صفوی داشته است، «جمع کثیری از شعرا و صاحب‌کمالان عراق را به قتل آورد» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۵۷).



او هم‌چنین در این شورا، صراحتاً به تقبیح افعال صفویه و به‌ویژه شاه‌اسماعیل اول در ایجاد اختلاف میان مسلمانان پرداخت و آن را عامل فتنه و فساد دانست: «خاقان گیتی ستان شاه‌اسماعیل صفوی در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود، آن مذهب را متروک و تشیع را شایع و مسلوک ساخته، به‌علاوه آن سب و رفض را، که فعل بیهوده و مایه مفاسد است، در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده، شرر شرارت بر چخماق زده، برهم‌زنی برانگیخته و خاک ایران را به خون فتنه و فساد آمیخت؛ و مادام که این فعل انتشار داشته باشد این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد» (استرآبادی، ۱۳۴۱، ص ۲۶۹).

سرانجام، به‌روایت یکی از ناظران وقایع در این شورا چون همگی تمایل خود را برای سلطنت نادر اعلام کردند، مشخصاً سه شرط را برای پذیرش درخواست آنان مطرح کرد که نخستین آن چنین بود: «اول اینکه از این‌پس از شاه‌طهماسب و پسران او هواخواهی نکنید و اگر از خاندان صفوی کسی پیدا شد، او را با خود نگاه ندارید و به زندان افکنید» (فلسفی، ۱۳۴۲، ص ۱۸۰ و نیز نک: حدیث نادرشاهی، ۱۳۵۶، ص ۱۴). در وثیقه‌نامه این شورا نیز که از سوی حاضران به‌عنوان تعهد کتبی بر موافقت و همراهی با نادر تهیه شده، بر این موضوع تأکید شده است: «و کمترینان قلباً و لساناً و متفق‌اللفظ و الکلمه بندگان اقدس را به سلطنت و ریاست اختیار [کرده] و ترک تولای سلسله صفویه کرده، عهد و شرط و قرار و اعتراف کردیم که نسلاً بعد نسل شیوه سب و رفض مبدعه دولت صفویه را که گناهی عظیم بود بالکلیه ترک کرده ... و از سلسله صفویه ذکوراً و اناثاً احدی را تابع و مطیع نشویم و در هر ملک و شهر که باشند ایشان را اعانت و متابعت نکنیم» (توحدی، ۱۳۸۲، ص ۶۶۰). این نکات نشان‌دهنده عمق نگرانی نادر از خاطره مشروعیّت حکومت صفوی و تلاش برای مقابله با آن از همان نخستین روزهای سلطنت رسمی خود است.

نادر در نخستین اقدامات خود پس از این شورا، مشخصاً در راستای محو آداب اداری و حکومت‌داری صفویان گام برداشت و مناصبی هم‌چون «اعتماد‌الدوله»، «ایشیک‌آقاسی»، «قوللر آقاسی» و «قورچی‌باشی» را که از مناصب مهم دستگاه صفوی بودند حذف کرد و نیز با دستور به فارسی کردن دفاتر سیاقی، نظارت شخصی و مستقیم خود را بر امور افزایش داد و بدین ترتیب از اختیارات دیوان‌سالاران که عموماً پرورده دولت صفوی بودند کم کرد. هم‌چنین با نظارت مستقیم بر اوقاف، قدرت علمای دینی را که طبقه‌ای بسیار صاحب‌منزلت در دوره صفویه بودند کاهش داد. این کار با مخالفت فراوان علما مواجه شد؛ چنان‌که به‌بیان او تر آن‌ها در همه‌جا شعار می‌دادند که «او دین ندارد و می‌خواهد مذهب شیعه را تضعیف کند» (او تر، ۱۳۶۳، ص ۱۳۷).



۵. اعاده آداب و سنن صفوی پس از قتل نادر

با وجود همه تلاش‌هایی که نادر در راستای مقابله با مشروعیت صفوی و یادمان‌های آن دولت انجام داد، خود نیز اذعان داشت که نتوانسته‌است در این موضوع موفق شود و هنوز هواخواهی آن دودمان در اذهان توده مردم جای دارد. به روایت مرعشی «نادرشاه ... مکرر به آواز بلند به اهل ایران خطاب می‌نمود که من می‌دانم که شما مردم اخلاص و صفوی‌گری سلسله صفویه را در دل داشته، با من و اولاد من در کمال عداوتید» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۰). وقایع پس از قتل نادر نیز آشکار کرد که این تصور نادرست نبوده‌است و جانشینان او برای کسب موافقت عمومی ناچار شدند که شعار بازگشت به آداب و سنن صفوی را سردهند.

چون نادر از دنیا رفت، رقابتی سیاسی میان اعضای خانواده او شکل گرفت و در این رقابت، سرانجام برادرزاده او بر دیگران چیره شد و بانام عادل‌شاه بر تخت سلطنت نشست. از آنجاکه در این زمان، افکار عمومی هم‌چنان به حمایت از خاندان صفوی متمایل بود، او در نخستین اقدام خود اعلام کرد که سازمان اداری صفوی مجدداً دایر خواهد شد (پری، ۱۳۶۸، ص ۵۰) و در فرمانی از ستم و جور نادر اظهار انزجار کرد (نویسی، ۱۳۶۸، ص ۴۹۱). چنان‌که پیش‌تر بیان شد، نادر اقداماتی را نیز در راستای کاهش قدرت طبقات دینی، و هم‌چنین اتحاد میان شیعه و سنی انجام داده بود که با مخالفت علما و عموم مردم مواجه شده بود. مرعشی روایت کرده‌است که او دستور داده بود تا تمام مراسمی که شاعر شیعه بوده‌اند هم‌چون عزاداری عاشورا و برپایی رسم عید غدیر در تمام بلاد متوقف شود (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۸۴). در تقابل با این موضوع که بی‌شک عموم با آن مخالف بوده‌اند، ابراهیم‌شاه دومین جانشین نادر صراحتاً در نخستین فرمانش برای اعلام خبر جلوس خود بیان کرد که در روز عید غدیر حکومت خود را آغاز کرده‌است: «به تاریخ روز عید غدیر، جلوس بر سریر پادشاهی فرمودیم» (رشتیانی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۷۳). این موضوع می‌تواند به منزله نشانه‌ای از مخالفت با رسوم ایجادشده از سوی نادر تلقی شود. یکی از عناصری که اقبال عمومی به خاندان صفوی را نشان می‌دهد، نهضت‌هایی است که مدعیان حقیقی یا دروغینی رقم زده‌اند که ادعای انتساب به آن خاندان را داشته‌اند. نمونه این نهضت‌ها از ابتدای قدرت‌گیری نادر و حتی پیش از تاج‌گذاری رسمی او فراوان است و از جمله آن‌ها می‌توان به شورش سام‌میرزا اشاره کرد که حمایت عثمانی را نیز با خود داشت. این نهضت‌ها اثبات می‌کنند که مردم چگونه خاطره پادشاهی صفوی را به یاد می‌آورده‌اند و به تداوم یا ابقا و احیای آن تمایل نشان می‌داده‌اند (اوری، ۱۳۹۱، ص ۲۰). پس از قتل نادر، افراد خانواده افشاری تلاش کردند تا از این ظرفیت و اقبال عمومی

بهره ببرند و از حضور بازماندگان دودمان صفوی برای ایجاد مشروعیت برای خود استفاده کنند. البته در مواردی هم، هم‌چون نمونه شاه سلیمان ثانی بازماندگان خاندان صفوی، خود توانستند مستقلاً قدرت را در دست بگیرند. شاه سلیمان ثانی «برافروختن چراغ دودمان سلطنتی صفوی» را «وظیفه‌ای دینی» (بازن، ۱۳۴۰، ص ۶۵) می‌دانست و در دوران کوتاه حکومت خود، مناصب پیشین را که بازمانده دیوان‌سالاری صفوی بودند احیا کرد. تولید آستان قدس را به سلطان داود پسرش داد و میرزا محمد امین را به نیابت تولید معین کرد. صدارت ممالک را به نواب میرزا محمد مقیم و صدارت خاصه را به میرزا محمد شفیع همشیره‌زاده خود داد و به امیر علم‌خان وکالت مطلق دولت را داد. هم‌چنین مناصب و مقامات نظام اداری صفوی مثل وکالت، قورچی‌باشی‌گری، تفنگچی‌آقاسی‌گری، ریاست کارخانه‌جات شاهی، ایشیک‌آقاسی‌گری، بیگلربیگی‌گری، وزارت، سپه‌سالاری، مستوفی، و منشی‌الممالکی را نیز مجدداً مرسوم کرد (کیوانی، ۱۳۹۳، ص ۶۱۳).

در میان تمامی جانشینان نادرشاه، شاهرخ موقعیتی بسیار ویژه داشت. نسب او از جانب مادر به صفویان می‌رسید و در روایت‌های تاریخی این دوره بر نسب صفوی او زیاد تأکید شده است. از همان ابتدای تولد او و در عریضه‌ای که محمد ابراهیم خان و رضاقلی میرزا برای خبر دادن از ولادت او به نادر نوشته‌اند، به این موضوع اشاره شده است: «در بهترین وقتی از اوقات و نیکوترین ساعتی از ساعات از شاه‌زاده مکرّمه و آن گوهر معظمه فرزند ارجمند مرحمت و غفران جایگاه خاقان اعظم و سلطان مکرّم شاه دین پناه سلطان حسین - که در ازدواج شاه‌زاده کامگار^۱ و فرزند ارشد صاحب‌قران تاجدار رضاقلی میرزا بود، چنین گوهری یکتا ... به عرصه وجود آمد» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۳۸). از شاهرخ با عنوان «عالی‌نسب» یاد شده است. همین انتساب به خاندان صفوی سبب شد که او تنها کسی از فرزندان نادر باشد که بتواند به مدت ۴۶ سال حکومت به‌غایت ضعیف و رو به اضمحلال افشاری را تداوم بخشد و دوران حکومتی طولانی‌تر از تمامی شاهان این دودمان بیابد (اوری، ۱۳۹۱، ص ۹۰).

در جریان درگیری‌های میان شاهرخ و میرسید محمد متولی (شاه سلیمان ثانی) - که البته او نیز نژاد صفوی داشت - آشکارا تأثیر نسب صفوی شاهرخ در توفیق سیاسی اش مشهود است. به‌روایت منابع معاصر با این رخدادها، امرایی که برای ابراز متابعت به نزد میرسید محمد رفتند، صراحتاً ابراز می‌داشتند که تنها علت همراهی آن‌ها با شاهرخ، انتساب او به خاندان صفوی بوده است: «چون شاهرخ شاه به سبب والدّه ماجده به سلسله علیّه صفویه می‌رسد، این دولت خواهان از این جهت او را به سلطنت برداشته، مقلد خدمتکاری و جان‌سپاری گردیدیم» (گلستانه، ۱۳۵۶، ص ۴۴) و «در این مدت، ارادت و اطاعتی که به

۱. کامگار (کامکار): سعادت‌مند و نیک‌بخت



او می‌ورزیدیم، به سبب سلسله‌علیه بود» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۱).
اعاده آداب و سنن صفوی در دوره جانشینان نادر در جنبه‌های مختلف قابل مطالعه و بررسی است که به مواردی از آن‌ها اشاره شد؛ ولی یکی از آدابی که در این دوره مجدداً از سوی صاحبان قدرت احیا شد، آداب تولید اسناد دیوانی است. مطالعه اسناد دیوانی موجود از این دوره نشان می‌دهد که پاره‌ای از سنت‌های مرسوم تولید سند در دوره صفوی که در دوره حکومت نادرشاه فراموش شده بودند، در این زمان مجدداً احیا شدند و در دستور کار قرار گرفتند. گفتنی است که احیای آداب سندپردازی صفوی از سوی جانشینان نادر را می‌توان دارای جنبه‌ای تبلیغاتی و اغراق شده دانست؛ چنان‌که مثلاً این موضوع در اصرار آنان بر تکرار سجع مهرهای صفوی دیده می‌شود. این سنت‌ها را می‌توان ذیل چهار محور و عنوان اصلی بررسی کرد که در ذیل به آن‌ها اشاره شده است. اعاده و احیای این سنت‌ها می‌تواند به عنوان یکی از عناصر و جنبه‌های احیای رسوم صفوی پس از قتل نادر مورد توجه قرار گیرد.

۶. احیای آداب سندپردازی صفوی در تولید اسناد دیوانی

۱.۶. ممتازنویسی

ممتازنویسی عبارت است از برجسته‌سازی پاره‌ای از کلمات موجود در متن با نگارش آن‌ها در صدر یا حاشیه سند (شیخ‌الحکمایی، ۱۳۹۰، بهار و تابستان، ص ۸۴). این سنت در نگارش اسناد از دوره مغول و تحت تأثیر فرهنگ مغولی-چینی ایجاد شد و در اسناد دیوانی تولیدشده از دوره مغول تا پایان دوره صفوی مشاهده می‌شود؛ ولی گفته شده است که این سنت پس از دوره صفوی از حوزه اسناد دیوانی رخت بر بسته است (شیخ‌الحکمایی، ۱۳۹۰، بهار و تابستان، ص ۹۸). مطالعه اسناد دیوانی باقی مانده از دوره حکومت جانشینان نادرشاه نشان می‌دهد که این قاعده در نگارش تعدادی از اسناد دیوانی این دوره نیز رعایت شده است. از مجموع ۵۰ فرمانی که از جانشینان نادر در دست است و بررسی شده است، رعایت این قاعده در ۵ فرمان یعنی در ده درصد از اسناد مشاهده می‌شود.

جانشینان نادر و نه خود او، درست به شیوه شاهان صفوی گاهی در فرمان‌های خود کلمات مقدس و محترم را به صورتی ممتاز و در بالای سند نوشته‌اند و در داخل متن، خطی (علامت رجوع) برای نشان دادن این ممتازنویسی کشیده‌اند. گفتنی است که در هیچ یک از فرمان‌های موجود از نادر ممتازنویسی مشاهده نمی‌شود. علاوه بر صرف کاربرد مجدد سنت ممتازنویسی در دوره جانشینان نادرشاه که در دوره خود او فراموش شده بود، نکته جالب توجه این است که در این فرمان‌ها، واژه «صفویه» واژه‌ای درخور

احترام و نیازمند ممتازنویسی پنداشته شده است (برای یک نمونه نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱، صص ۲۲۶-۲۲۸) و در مقابل، اشاره به نادرشاه در داخل متن نوشته شده و ممتاز نشده است. برای نمونه در یکی از فرمان‌های ابراهیم‌شاه آمده است: «سابق‌براین، در ایام نواب غفران‌مآب فردوس آرامگاه عم بزرگوارم - طاب ثراه - به ضبط خالصه عمل کرده‌اند» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۳)؛ در این فرمان واژه «عم بزرگوارم - طاب ثراه» که به نادرشاه اشاره دارد، در بالای سند نوشته نشده و به عبارت بهتر، ممتازنویسی نشده است.^۱ از آنجاکه فرمان‌هایی که در دوره افشاریه تولید شده‌اند و سنت ممتازنویسی در آن‌ها مشاهده می‌شود، به دوره جانشینان نادر مربوط‌اند و علاوه‌براین، نوعی احترام و تقدیس به واژه «صفویه» در این اسناد ملاحظه می‌شود، به نظر می‌رسد که این موضوع را باید در راستای طرح احیا و بزرگداشت یادمان‌های صفوی و آداب تولید اسناد آن دوره از سوی جانشینان نادرشاه دانست.

۲.۶. سجع مهر

سجع مهرهای جانشینان نادر یادآور سجع مهرهای شاهان صفوی است و از الگوی آن مهرها پیروی کرده است. یکی از رایج‌ترین عبارات‌های حک‌شده بر روی مهرهای شاهان صفوی عبارت «بنده شاه ولایت» بوده است. شش تن از شاهان این سلسله از این عبارت یا عبارت نزدیک به آن، «بنده شاه دین» در سجع مهرهای خود استفاده کرده‌اند که به گرایش‌های شیعی آنان اشاره دارد و در مجموع، این عبارت در ۲۰ مهر از مهرهای شاهان صفوی (چهار مهر شاه‌طهماسب اول، سه مهر شاه‌عباس اول، یک مهر شاه‌صفی، شش مهر شاه‌عباس دوم، چهار مهر شاه‌سلیمان و دو مهر شاه‌سلطان حسین) درج شده است (سمسار، ۱۳۴۷، اردیبهشت، صص ۶۳-۶۹؛ و نیز نک: سیدرضوی، ۱۳۸۹، بهار و تابستان، ص ۱۳۲). مؤلف *فوائد الصفویه* نیز در توضیح این عبارت اشاره کرده است که «اکثر سلاطین جنت‌مکین^۲ علیه صفویه همین مضمون نقش سکه و نگین داشته‌اند» (قزوینی، ۱۳۶۷، ص ۸۹).

این عبارت را دو تن از جانشینان نادرشاه نیز استفاده کرده‌اند؛ چنان‌که سجع مهر نخستین پادشاه پس از نادر «بنده شاه ولایت، علی» (مظاهری، ۱۳۳۱، تیر، ص ۱۶۴) و سجع مهر شاه‌سلیمان دوم «بنده شاه ولایت، سلیمان» (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱، صص ۲۲۶ و ۲۲۹) بوده است. گفتنی است که پس از پایان عمر دولت صفوی تا پایان دوره قاجاریه این عبارت در مهر هیچ شاه دیگری مشاهده نمی‌شود و تنها فردی که به‌جز جانشینان نادرشاه پس از سقوط صفویه، از این عبارت در سجع مهر خود استفاده کرده است شاه‌اسماعیل سوم

۱. این فرمان که برای بازگرداندن املاک وقفی آستانه شاهزاده حسین صادر شده است به نوعی متضمن انتقاد از اقدامات نادر نیز هست؛ چون در متن سند اشاره شده که نادر املاک وقفی را برخلاف قاعده و رویه معمول، به‌عنوان خالصه ضبط کرده است.
۲. جنت‌مکان



است که او نیز به خاندان صفوی منتسب بوده و به‌عنوان بازمانده‌ای از آن خاندان قدرت را در دست گرفته‌است و در واقع این عبارت را برای آشکار کردن ارتباط خود با آن خاندان برگزیده‌است (نک: فرزانه‌پور، ۱۳۳۹، ص ۲۶۹).

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، شاهرخ در میان جانشینان نادرشاه به دلیل نسب مادری‌اش که به خاندان صفوی می‌رسید، جایگاهی ویژه داشت. این جایگاه ویژه و تمایل او به احیای آداب و سنن صفوی در فرمان‌های او نیز به وضوح مشخص است. تاکنون چهار سجع مهر از او شناخته شده‌است. بر نخستین مهر ساخته شده برای او این بیت شعر نقش بسته‌است: «بسم الله، نظام یافت به لطف جناب مرتضوی / ز شاهرخ به جهان دین و دولت صفوی» (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸، مهر و آبان، ص ۲۴) که مضمون آن احیای مجدد دولت صفوی به واسطه حکومت اوست؛ بنابراین، او اگرچه به‌طور مشخص از عبارتی نظیر «بنده شاه ولایت» بر روی مهر خود استفاده نکرده و یا دست‌کم تاکنون مهری از او با این عبارت شناسایی نشده‌است، ولی این سجع مهر آشکارا تمایل او را به احیای یادمان‌های صفوی و به بیان روشن‌تر، احیای دولت صفوی نشان می‌دهد و آشکار می‌سازد که او خود را در امتداد دولت صفوی می‌دیده‌است.

او هم‌چنین در مهر دیگری، عبارت «شاهرخ کلب امیرالمؤمنین» و نیز در مهری دیگر عبارت «کلب سلطان خراسان» را به کار برده‌است (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸، مهر و آبان، صص ۲۴-۲۵). استفاده از واژه «کلب» به‌عنوان مضاف در عبارت‌های حاوی نام ائمه شیعه، سنتی است که در دوره صفویه پایه‌گذاری شد. این واژه نخستین بار در عصر شاه‌عباس اول بر روی سکه‌های صفوی نقر شد و پس از آن به حوزه مهرهای سلطنتی راه یافت (موسوی دالینی، ۱۳۹۸، بهار، ص ۱۶۶)؛ برای نمونه عبارت منقوش بر مهری از شاه‌سلطان حسین چنین است: «کمترین کلب امیرالمؤمنین، سلطان حسین» (رابینو، ۱۳۸۸، بهار، ص ۸۹۳) و نیز: طاهری شهاب، ۱۳۴۴، مرداد، ص ۴۵)؛ بنابراین، استفاده شاهرخ از این واژه در دو مهر را نیز باید اقدامی در راستای احیای سنن سندپردازی صفویان دانست.^۱

۳.۶. سنت تولید نشان

یکی از انواع اسناد دیوانی تولیدشده در دوره صفوی «نشان» است که دارای ویژگی‌های محتوایی و شکلی منحصر به فرد است. با اتمام عمر دولت صفوی سنت تولید نشان نیز از میان رفت و اثری از تولید این نوع سند در دوره نادرشاه ملاحظه نمی‌شود؛ ولی بررسی اسناد موجود از جانشینان نادرشاه نشان می‌دهد که شاهرخ به تولید این نوع از سند دیوانی پرداخته‌است که نمونه‌ای از آن را در دست داریم.

۱. جالب توجه است زمانی که نادر در هند مشغول فتوحات بود، شایعه مرگ او منتشر شد و فرزندش رضاقلی‌میرزا که در آن زمان نایب‌السلطنگی را برعهده داشت، سکه‌ای ضرب کرد و بر روی آن، این بیت شعر را نوشت: شکر لله که من رضاقلی‌ام / بچه نادر و سگ علی‌ام (شعبانی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۸)؛ به عبارت دیگر او نیز برای نشان دادن شدت ارادت خود به ائمه شیعه، از ترجمه فارسی واژه «کلب» استفاده کرده‌است.

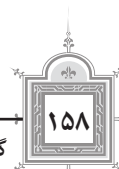


نشان‌ها نوعی از اسناد بودند که برای تأیید و استمرار اسناد قبلی صادر می‌شدند و در صدر بعضی از آن‌ها عبارت‌هایی نظیر «جد بزرگوارم طاب ثراه» یا «شاه بابام انارالله‌برهانه» درج می‌شد تا بدین ترتیب مشخص شود که نشان حاضر در تأیید ارقام و یا نشان‌های صادره از سوی شاهان سابق یعنی پدر یا جد شاه کنونی صادر شده‌است (قائم‌مقامی، ۱۳۹۴، ص ۸۴). شاهرخ در سندی در پاسخ به عریضه فردی به نام «محمدصفی» در تاریخ ذی‌حجه ۱۱۶۱ عملاً از این سنت متروک‌مانده سندنویسی صفویان استفاده کرده‌است. او در این سند، در زیر تسمیه و در بالای مهر، عبارت «جد امجد بزرگوار تاجدارم سلطان نادرشاه صاحب‌قران - انارالله‌برهانه -» را درج کرده‌است و البته به رویه معمول نشان‌ها، موضوع سند نیز تأیید اسناد صادره قبلی درباره معافیت مالیاتی است (قدوسی، ۱۳۳۹، ص ۶۵۵). این موضوع را می‌توان برگرفته از سنت تولید نشان در دیوان‌سالاری صفویه دانست؛ بنابراین شاهرخ آگاهانه یکی از انواع اسناد دیوانی دوره صفویه را احیا کرده‌است و عبارت درج‌شده بر بالای نشان او، دقیقاً برگوی عبارت‌های مرسوم در صدر نشان‌های دوره صفوی منطبق است.

۴.۶. اشاره به ارقام شاهان صفوی

در کنار موارد پیش‌گفته، باید به ذکر این مطلب پرداخت که در اسناد تولیدشده توسط جانشینان نادر در مواردی، به مقتضای موضوع سند، به ارقام سلاطین صفوی اشاره شده‌است و صدور سند از جانب آنان درباره موضوعی خاص در ادامه اسناد صادره از جانب شاهان صفوی و به عبارت دیگر تأییدکننده آن دانسته شده‌است. در تمامی این موارد عبارت‌ها و صفت‌های مذکور درباره شاهان صفوی عباراتی احترام‌آمیزند.

برای نمونه در فرمانی از شاهرخ‌شاه که در ذی‌حجه ۱۱۶۱ درباره انتصاب میرزامحمدرضی به سمت نظارت آستانه مقدسه صادر شده، به فرد مزبور مسئولیت داده شده‌است تا در راستای قاعده و رویه معمول در دوره صفویه عمل کند: «در نظم و نسق زراعت و املاک موقوفه سرکار مقدس و تعیین داروغگان در همه‌جا موافق قرارداد ضابطه ایام صفویه [عمل کند]» (رضوی، ۱۳۵۲، ص ۱۵۴) و از شاهان صفوی با عنوان «سلاطین جنت‌مکین» یاد شده‌است (رضوی، ۱۳۵۲، ص ۱۵۴). نیز در فرمانی از ابراهیم‌شاه مورخ صفر ۱۱۶۲ درباره واگذاری سیورغال ذکر شده‌است که روستاهای مذکور در متن سند «در ایام سلاطین جنت‌مکین صفویه» نیز سیورغال مخاطب فرمان بوده‌اند و اکنون نیز همان قاعده برقرار است (رشتیانی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۱۰). برای مثالی دیگر می‌توان به فرمانی از شاه‌سلیمان دوم اشاره کرد که در آن، در کنار عبارت «سلاطین جنت‌مکین صفویه»، عبارت



دعایی «انارالله برهانهم» نیز ذکر شده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۷). این در حالی است که در هیچ یک از فرمان‌های باقی مانده از نادرشاه به نام شاهان صفویه اشاره نشده است و اگر در موردی، بنابه اقتضای موضوع به ارجاع به اسناد قبلی نیاز بوده است، این موضوع با عباراتی نظیر «به دستور سابق» (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱)، «به دستور قدیم» (کریمیان، ۱۳۷۶، بهار و تابستان، ص ۱۴) و «از قرار دستور و معمول قدیم» (kostikyan, 2008, p221) انجام شده و از واژه «صفویه» استفاده نشده است. تنها در یک مورد، نادرشاه عبارت روشن تری را در اشاره به سلاطین صفوی و روزگار آنان به کار برده است که آن نیز عبارت «ایام قزلباش» (kostikyan, 2008, p217) است و متضمن واژه «صفویه» نیست و به وضوح در مقایسه با عبارتهایی نظیر «سلاطین جنت‌مکین صفویه» که در فرمان‌های جانشینان او آمده است، درجه احترام و بزرگداشت کمتری را نمایش می‌دهد.

۷. نتیجه‌گیری

نادرشاه اقدامات خود را در خدمت طهماسب دوم با شعار تلاش برای احیای قدرت خاندان صفوی آغاز کرد؛ ولی اندک‌اندک با کنارزدن رقبا و با کسب موفقیت در مانورهای نظامی جایگاه خود را تثبیت کرد و سرانجام در شورای دشت مغان، حکومت را از آن خود کرد. او از ابتدای قدرت‌گیری تا پایان عمر همواره با چالش مشروعیت صفوی مواجه بود و در همین راستا آگاهانه تلاش می‌کرد تا یادمان‌ها و آداب و رسوم صفوی را محو کند و دستاوردها و اقدامات آن خاندان را تحقیر و تقبیح کند. این اقدامات موجب واکنش جانشینان او شد و آنان برای همراه کردن افکار عمومی با خود و کسب مشروعیت ناچار شدند که شعار احیای آداب و سنن صفوی را سردهند؛ بنابراین در دوره جانشینان او الگوی اداری و سیاسی دوره صفوی احیا شد. فرمان‌های تولیدشده از سوی جانشینان نادرشاه آشکار می‌کند که سنت‌های مربوط به تولید سند در دوره صفوی به عنوان جنبه‌ای از رسوم اداری آن دولت، در این زمان احیا و تکرار شده است. ممتازنویسی واژه صفویه، کاربرد سجع مهرهایی نزدیک به سجع مهرهای شاهان صفوی، احیای سنت تولید نشان و احترام به خاندان صفوی در متن اسناد، گویای احیای سنت‌های سندپردازی صفوی در این دوره است.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۶۱۰۳۹؛ ۹۷۹/۳۳۶.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران: ۹۱۷۷.

نسخه خطی

گراسه المعی. افضل الملک غلام حسین خان ادیب شیرازی متخلص به المعی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، جلد اول، شماره بازایی ۹۴۵۰.

کتاب

آرونوا، ماریانا روبنونا؛ اشرفیان، کلارا زماروونا. (۱۳۵۶). **دولت نادرشاه افشار**. (چ ۱). (حمید امین، مترجم). تهران: شبگیر.

استرآبادی، میرزاهدی خان. (۱۳۴۱). **جهانگشای نادری**. (چ ۱). (عبدالله انوار، مصحح). تهران: انجمن آثار ملی.

استرآبادی، میرزاهدی خان. (۱۳۶۶). **دوره نادره**. (چ ۱). (جعفر شهیدی، مصحح). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

اوتر، ژان. (۱۳۶۳). **سفرنامه**. (چ ۱). (علی اقبالی، مترجم). تهران: جاویدان.

بازن، پادری. (۱۳۴۰). **نامه های طیب نادرشاه**. (چ ۱). (علی اصغر حریری، مترجم). تهران: انجمن آثار ملی.

بیات، نصرالله. (۱۳۸۳). **گزیده های از منشآت میرزا محمد مهدی خان استرآبادی منشی الممالک نادرشاه افشار**. (چ ۱). تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.

پری، جان. (۱۳۶۸). **کریم خان زند (تاریخ ایران بین سال های ۱۷۴۷-۱۷۷۹)**. (چ ۱). (علی محمد ساکی، مترجم). تهران: نشر نو.

توحدی، کلیم الله. (۱۳۸۲). **نادر صاحب قران؛ نادرشاه بر مبنای اسناد خطی**. (چ ۱). سندج: ژبار.

حدیث نادرشاهی. (۱۳۵۶). (چ ۱). (رضا شعبانی، مصحح). تهران: دانشگاه ملی ایران.

حزین لاهیجی، شیخ محمد علی. (۱۳۷۵). **تاریخ و سفرنامه حزین**. (چ ۱). (علی دوانی، مصحح). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

رشتیانی، گودرز. (۱۳۹۴). **گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز**. (چ ۳). (چ ۱). تهران: وزارت خارجه، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی.

رضوی، میرزا محمد باقر. (۱۳۵۲). **شجره طیبه**. (چ ۱). (محمد تقی مدرس رضوی، کوشش گر). بی نا.

ساروی، محمد فتح الله بن محمد تقی. (۱۳۷۱). **تاریخ محمدی «احسن التواریخ»**. (چ ۱). (غلام رضا طباطبایی



مجلد، مصحح). تهران: امیرکبیر.

- شعبانی، رضا. (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*. (ج ۲). (چ ۲). تهران: نوین.
- فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۲). *چند مقاله تاریخی و ادبی*. (چ ۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۹۴). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*. (چ ۲). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قدوسی، محمدحسین. (۱۳۳۹). *نادرنامه*. (چ ۱). بی‌جا: انجمن آثار ملی خراسان.
- قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم. (۱۳۳۷). *فوائد الصفویه: تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفویه*. (چ ۱). (مریم میراحمدی، مصحح). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی. (۱۳۸۵). *مهرها، طغرها و فرمان‌های پادشاهان ایران*. (چ ۱). لندن: مؤلف.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین. (۱۳۵۶). *مجموع التواریخ*. (چ ۱). (محمدتقی مدرس رضوی، مصحح). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۳۶۱). *برگی از تاریخ قزوین*. (چ ۱). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- مرعشی صفوی، میرزاحمدخلیل. (۱۳۶۲). *مجموع التواریخ: در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری*. (چ ۱). (عباس اقبال، مصحح). تهران: کتابخانه سنایی، کتابخانه طهوری.
- مروی، محمدکاظم. (۱۳۶۴). *عالم‌آرای نادری*. (ج ۱، ۲، ۳). (محمدامین ریاحی، مصحح). تهران: زوار.
- نوابی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *نادرشاه و بازماندگانش همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری*. (چ ۱). تهران: زرین.
- هنوی، جونس. (۱۳۹۳). *زندگی نادرشاه*. (چ ۵). (اسماعیل دولتشاهی، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقاله

- ادریسی آریمی، مهری. (پاییز ۱۳۷۳). «فتح‌علی‌خان قاجار از شاه‌سلطان حسین تا نادرشاه». *گنجینه اسناد*، شماره ۱۰، صص ۲۲-۲۷.
- اوری، پیترو. (۱۳۹۱). «نادرشاه و میراث افشاری». چاپ‌شده در کتاب: *تاریخ ایران کمبریج*، جلد ۷، قسمت اول: *از نادرشاه تا زندیه*. (تیمور قادری، مترجم). تهران: مهتاب، صص ۵-۱۰۶.
- رابینو، یاسنت لویی. (بهار ۱۳۸۸). «مهرهای دوران صفوی». (سیدمحمدحسین مرعشی، مترجم). *پیام بهارستان*، دوره دوم، شماره ۳، (پیاپی ۸۳)، صص ۸۸۷-۸۹۴.
- سلطان‌القزائی، جعفر. (بهار ۱۳۳۵). «فرمانی از نادرشاه». *یغما*، سالن هم، شماره ۱۱، (پیاپی ۱۰۳)، صص ۵۰۴-۵۰۶.
- سمسار، محمدحسین. (اردیبهشت ۱۳۴۷). «فرمان‌نویسی در دوره صفویه، قسمت دوم». *بررسی‌های تاریخی*، سال سوم، شماره ۱، صص ۵۹-۸۴.



- سیدرضوی، نسرین. (بهار و تابستان ۱۳۸۹). «مهر شاهان صفوی (شکل، نقش و مضمون)». *مطالعات هنر اسلامی*، شماره ۱۲، صص ۱۲۹-۱۴۱.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین. (بهار و تابستان ۱۳۹۰). «ادب ممتازنویسی و سیر تحول آن در اسناد دوره اسلامی ایران». *پژوهش‌های علوم تاریخی*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۸۳-۱۱۰.
- طاهری شهاب، سیدمحمد. (مرداد ۱۳۴۴). «سجع مهر سلاطین و شاهزادگان و صدور ایران». *وحید*، شماره ۲۰، صص ۴۱-۴۹.
- فرزانه‌پور، غلامرضا. (۱۳۳۹). «فهرست اسناد و مکاتبات تاریخی مجموعه آقای حسین شهشاهی...». *نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی*، شماره ۱، صص ۲۲۸-۲۷۰.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. (مهر و آبان ۱۳۴۸). «مهرا، طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه». *بررسی‌های تاریخی*، سال ۴، دفتر ۵، (شماره ۲۲)، صص ۱۷-۶۸.
- کریمیان، علی. (بهار و تابستان ۱۳۷۶). «بازخوانی چند فرمان نادرشاه». *گنجینه اسناد*، (شماره ۲۵ و ۲۶)، صص ۱۲-۲۲.
- کیوانی، مهدی. (۱۳۹۳). «ایران در عصر افشاریان». چاپ‌شده در کتاب: *تاریخ جامع ایران*، (ج ۱۱). (کازم موسوی بجنوردی، ناظر). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۵۵۳-۶۵۶.
- محبوب، الهه؛ خسروبیگی، هوشنگ. (بهار ۱۳۹۴). «بررسی ساختار سندی و محتوایی فرمان‌های نادرشاه افشار و مقایسه آن با فرمان‌های دوره شاه‌سلطان حسین صفوی». *گنجینه اسناد*، دوره ۲۵، شماره ۱، صص ۶-۲۷.
- مظاهری، علی. (تیر ۱۳۳۱). «مهراهای پادشاهان ایران». *یغما*، سال پنجم، شماره ۴، (پیاپی ۴۹)، صص ۱۶۶-۱۶۲.
- موسوی دالینی، جواد. (بهار ۱۳۹۸). «مضامین و شعائر مذهبی منقور بر سکه‌های دوره افشاریه». *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۴۰، صص ۱۴۹-۱۷۲.

منابع لاتین

- Kostikyan, k. p. (2008). *Persian Documents of Matenadaran: Decrees. Volume IV* (1734-1797). Yerevan: NAIRI.

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī-ye Irān (Sākmā) (National Library and Ar-



chives Organization of Iran): 296/1039; 997/336.[Persian]

Ketābxāne-ye Markazi va Markaz-e Asnād-e Dānešgāh-e Tehrān (The Central Library and Documentation Center of Tehran University): 9177.[Persian]

Manuscripts

“Korrāsāt-ol-Māʿee” (Al-Māʿee’s notebook). Afzal Al-Molk GholamHossein Khan Adib Shirazi assuming the pseudonym of Al-Māʿee. Ketābxāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), vol. 1, retrieval number 9450.[Persian]

Books

Arunova, Marianna Rubenovna; & Ashrafian, KlaraZarmairovna. (1356/1977). **“Dowlat-e NāderŠāh-e Afšār”** (Government of Nader Shah Afshar) (1st ed.). translated by Hamid Amin. Tehran: Šabgir.[Persian]

Astarabadi, Mirza Mohammad Khan. (1366/1987). **“Dorrat-on-Nādera”** (Mirza Mahdi Khan-iStrabadi: Durra-yi Nadir-Shah) (1st ed.). Edited by Jaafar Shahidi. Tehran: Entesārāt-e ‘ElmivaFarhangi (ElmiFarhangi Publishing Co.).[Persian]

Astarabadi, Mirza Mohammad Khan. (1341/1962). **“Jahāngošā-ye Nāderi”** (Jahangusha-iNaderi) (1st ed.). Edited by AbdollahAnvar. Tehran: Anjoman-e Āsār-e Melli (Society for the Protection of National Monuments). [Persian]

Bayat, Nasrollah. (1383/2004). **“Gozide-ee az monša’āt-e Mirzā Mohammad Mahdi Xān-e Astarābādi monši-ol-mamālek-e NāderŠāh-e Afšār”** (Selected excerpts from the writings of Mirza Mohammad Mehdi Khan Astarabadi Monshi al-Mamalek of Nader Shah Afshar) (1st ed.). Tehran: Markaz-e Asnād va Xadamāt-e Pažuheši.[Persian]

Bazen, Padre. (1340/1961). **“Nāme-hā-ye tabib-e NāderŠāh”** (Letters of Nader Shah’s physician) (1st ed.). Translated by Ali Asghar Hariri. Tehran: Anjoman-e Āsār-e Melli (Society for the Protection of National Monuments). [Persian]

Falsafi, Nasrollah. (1342/1963). **“Āandmaqāle-ye tārixī va adabī”** (Historical and literary articles) (1st ed.). Tehran: Entesārāt-e Dānešgāh-e Tehrān(University of Tehran Press) (UTP). [Persian]



- GhaemMaghami, Jahangir. (1394/2015). *“Moqaddame-ee bar šenāxt-e asnād-e tārixī”* (Recognition of historical documents) (2nd ed.). Tehran: Anjomanē Āsār va Mafāxer-e Farhangī (Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries). [Persian]
- Ghazvini, Abolhasan Ibn Ebrahim. (1367/1988). *“Favāyed-os-Safaviah: Tārix-e salātin va omarā-ye Safavi pas az soqut-e dowlāt-e Safavieh”* (History of Safavid sultans and rulers after the fall of the Safavid state) (1st ed.). Edited by Maryam Mir Ahmadi. Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Tahqiqāt-e Farhangī.[Persian]
- Ghoddousi, Mohammad Hossein. (1339/1960). *“Nāder-nāme”* (Nader Nameh) (1st ed.). [n. p.]:Anjomanē Āsār-e Melli-ye Xorāsān.[Persian]
- Golestaneh, Abolhasan Ibn Mohammad Amin. (1356/1977). *“Mojmal-ot-tavārix”* (The Collection of histories and tales) (1st ed.). Edited by Mohammad Taghi Modarres. Tehran: Entesārāt-e Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran Press) (UTP). [Persian]
- “Hadis-e Nāder Šāhi”* (The history of Nader Shah) (1st ed.). (1356/1977). Edited by Reza Shaa’bani. Tehran: Dānešgāh-e Melli-ye Irān (National University of Iran). [Persian]
- Hanway, Jonas. (1393/2014). *“Zendeği-ye Nāder Šāh”* (The history of Nadir Shah) (5th ed.). Translated by Esmāeel Dowlatshahi. Tehran: Šerkat-e Entesārāt-e ‘Elmi va Farhangī (ElmiFarhangī Publishing Co.). [Persian]
- Hazin Lahiji, Sheikh Mohammad Ali. (1375/1996). *“Tārix va safar-nāme-ye Hazin”* (The life of sheikh Mohammed Ali Hazin) (1st ed.). Edited by Ali Davani. Tehran: Makaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]
- KarimzadehTabrizi, Mohammad Ali. (1385/2006). *“Mohr-hā, toqrā-hā va farmān-hā-ye pādešāhān-e Irān”* (seals, tughras and decrees of Persian kings) (1st ed.). London: Self-published.[Persian]
- Kostikyan, k. p. (2008). *Persian documents of Matenadaran: Decrees*. Volume IV (1734-1797). Yerevan: NAIRI.



- Mar'ashiSafavi, Mirza Mohammad Khalil. (1362/1983). *“Majma’-ot-tavārix: Dar tārix-e enqerāz-e Safavieh va vaqāye’-e ba’dtāsāl-e 1207 hejri-ye qamari”* (The collection of histories: On the history of Safavid demise and the subsequent events up to 1829 AD) (1st ed.). Edited by Abbas Eghbal. Tehran: Ketāb-xāne-ye Sanāyi, Ketāb-xāne-ye Tahuri.[Persian]
- Marvi, Mohammad Kazem. (1364/1985). *“Ālam-ārā-ye Nāderi”* (Nadir Afshar, Shah of Iran) (vol. 1, 2 & 3). Edited by Mohammad Amin Riahi. Tehran: Zovvār. [Persian]
- ModarresiTabatabaei, Hossein. (1361/1982). *“Bargi az tārix-e Qazvin”* (A chapter from the history of Qazvin) (1st ed.). Qom: Ketābxāne-ye Āyatollāh Mar’āši (Āyatollah Mar’ashiNajafi Library). [Persian]
- Navayi, Abdolhossein. (1368/1989). *“NāderŠāh va bāzmāndegānaš hamrāh bāname-hā-ye saltanati va asnād-e siāsi va edāri”* (Nader Shah and his descendants along with royal letters and political and administrative documents) (1st ed.). Tehran: Zarrin.[Persian]
- Otter, Jean. (1363/1984). *“Safar-nāmeḥ”* (Voyage en Turquie et en Perse, avec une relation des expéditions de TahmasKouli -khan) [Travel to Turkey and Persia, with a report on the expeditions of TahmasKouli -khan]. Translated by Ali Eghbali. Tehran: Jāvidān.[Persian]
- Perry, John R. (1368/1989). *“Karim Xān-e Zand: Tārix-e Irānbein-e sāl-hā-ye 1747-1779”* (Karim Khan Zand: A history of Iran1747-1779) (1st ed.). Translated by Ali Mohammad Saki. Tehran: Našr-e no.[Persian]
- Rashtiani, Goudarz. (1394/2015). *“Gozide-ye ahkām va farāmin-e šāhān-e Irān be hokkām-e Qafqāz”* (Selected excerpts from the decrees and orders of the kings of Iran to the rulers of the Caucasus) (vol. 3) (1st ed.). Tehran: Vezārat-e Xārejeh, Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi (Ostādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs).[Persian]
- Razavi, Mirza Mohammad Bagher. (1352/1973). *“Šajare-ye tayyebeh”* (The genealogy of the family and ancestors of Mohammad Taghi ModarresRazavi) (1st ed.). Edited by Mohammad TaghiModarresRazavi. (n. p.).[Persian]



- Saravi, Mohammad Fathollah Ibn Mohammad Taghi. (1371/1992). "*Tārix-e Mohammadi: Ahsan-ot-tavārix*" (Tarikh Mohammadi Ahsan Al-Tawarikh) (1st ed.). Edited by Gholamreza Tabatabaei. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Shaa'bani, Reza. (1369/1990). "*Tārix-e ejtemā'ee-ye Irāndaras-e Afšārieh*" (Social history of Iran in the Afshari era) (vol. 2) (2nd ed.). Tehran: Novin. [Persian]
- Tavahhodi, Kalimollah. (1382/2003). "*Nāder-e sāheb-qerān: Nāder Šāh bar mabnā-ye asnād-e xattī*" (Nader Shah based on manuscripts) (1st ed.). Tehran: Žiār. [Persian]

Articles

- Avery, Peter. (1391/2012). "Nāder Šāhvamirās-e Afšāri" (Nader Shah and Afshari Heritage). In "*Tārix-e Kambrij, jeld-e 7, qesmat-e avval: Az Nāder Šāh tā Zandieh*" (The Cambridge history of Iran) (pp. 5-106). Translated by Teymour Ghaderi. Tehran: Mahtāb. [Persian]
- Edrisi Arimi, Mehri. (1373, Fall/1994). "Fath Ali Xān-e Qājār az Šāh Soltān Hossein tā Nāder Šāh" (Fath Ali Khan Qajar from Shah Sultan Hussein to Nader Shah). *Ganjine-ye Asnād*, 10, pp. 22-27. [Persian]
- Farzanehpour, Gholamreza. (1339/1960). "Fehrest-e asnād va farāmin va mokātebāt-e tārixi-ye majmou'e-ye āqā-ye Hosein-e Šahšahāni ..." (List of documents, orders and historical correspondences of Mr. Hossein Shahshahani). *Našrie-ye Ketābxāne-ye Markazi-ye Dānešgāh-e Tehrāndarbāre-ye nosxe-hā-ye xattī* (Journal of the Central Library of the University of Tehran on Manuscripts), 1, pp. 228-270. [Persian]
- Ghaem Maghami, Jahangir. (1348, Mehr & Ābān/1969, October & November). "Mohr-hā, toqrā-hā va towqi'-hā-ye pādešāhān-e Irān az Ilxānān tā pāyān-e Qājārieh" (Seals, tughras and signatures of the kings of Iran from the Ilkhans to the end of Qajar period). *Barresi-hā-ye Tārixi*, 4(5), number 22, pp. 17-68.
- Karimian, Ali. (1376, Spring & Summer/1997). "Bāzxāni-ye Čandfarmān-e Nāder Šāh" (Rereading a number of Nader Shah's decrees). *Ganjine-ye Asnād*, 25 & 26, pp. 12-22. [Persian]



- Keyvani, Mahdi. (1393/2014). "Irān dar asr-e Afšāriān" (Iran in the Afshari era). In Kazem Mousavi Bojnordi (Ed.), "*Tārix-e jāme'-e Irān*" (The comprehensive history of Iran) (vol. 11) (pp. 553-656). Tehran: Markaz-e Dayerat-ol-Ma'āref-e Bozorg-e Eslāmi (Center for the Great Islamic Encyclopedia).[Persian]
- Mahboub, Elaheh; & Khosrobeigi, Houshang. (1394, Spring/2015). "Barresi-ye sāxtār-e sanadi va mohtavā-yi-ye farmān-hā-ye NāderŠāh-e Afšār va moqāyese-ye ān bāfarmān-hā-ye ŠāhSoltānHosein-e Safavi" (Comparison between content and structures of Nader Shah Afshar decrees against the decrees of Shah Sultan Hussein Safavi). *Ganjine-ye Asnād*, 25(1), pp. 6-27.[Persian]
- Mazaheri, Ali. (1331, Tir/1952, July). "Mohr-hā-ye pādešāhān-e Irān" (Seals of the kings of Iran). *Yaqmā*, 5(4), series number 49, pp. 162-166.[Persian]
- Mousavi Dalini, Javad. (1398, Spring/2019). "Mazāmin va šā'āer-e mazhabi-ye manqur bar sekke-hā-ye dowre-ye Afšārieh" (Religious themes and motifs on the coins of Afsharid dynasty: 1148-1210 AH). *Motāle'āt-e Tārix-e Eslām* (A Quarterly Journal of Historical Studies of Islam), 40, pp. 149-172.[Persian]
- Rabino, Hyacinth Louis. (1388, Spring/2009). "Mohr-hā-ye dōwṛān-e Safavi" (Seals in the Safavid era). Translated by Seyyed Mohammad Hossein Mar'ashi. *Payām-e Bahārestān*, 2(3), series number 83, pp. 887-894.[Persian]
- Semsar, Mohammad Hasan. (1347, Ordibehešt/1968, May). "Farmān-nevisi dar dowre-ye Safavieh, qesmat-e dovvon" (Command writing in the Safavid period, part two). *Barresi-hā-ye Tārixī*, 3(1), pp. 59-84.[Persian]
- SeyyedRazavi, Nasrin. (1389, Spring & Summer/2010). "Mohr-e šāhān-e Safavi: Šekl, naqšvamazmun" (Safavid imperial seals; A study on appearance, design and meaning). *Motāle'āt-e Honar-e Eslāmi* (Institute for Islamic Art), 12, pp. 129-141.[Persian]
- Sheikh Al-Hokamaei, Emad Al-Din. (1390, Spring & Summer/2011). "Adab-e momtāz-nevisivaseir-e tahavvol-e āndarasnād-e dowre-ye eslāmi-ye Irān" (Literature on header writing and its developmental process in documents of the Iranian Islamic period). *Pažuheš-hā-ye 'Olum-e Tārixī* (Historical Sciences Studies, Scientific-Research Journal of University of Tehran,), 3(1), pp. 83-110.[Persian]



Sultan Al-Ghorraei, Jaafar. (1335, Bahman/1957, February). "Farmāni az NāderŠāh"
(An order from Nader Shah). *Yaqmā*, 9(11), series number 103, pp. 504-506.

[Persian]

Taheri Shahab, Seyyed Mohammad. (1344, Mordād/1965, August). "Saj'-e mohr-e
salātin va šāhzādegān va sodur-e Irān" (The seal designs of the sultans and princes
and the exports of Iran). *Vahid*, 20, pp. 41-49.[Persian]

